

سه نامه از پیامبر اسلام(ص) در تاریخ طبری

علی ناظمیان فرد(1)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 7 - پاییز 80

اسلام دینی فراگیر و جهان شمول است و از همان آغاز ظهور، خود را در حصارهای تنگ نژادی و قبیله ای محدود نساخت از همین روی پیامبر اسلام(ص) در سال ششم هجری در راستای رسالت جهانی خویش، با ارسال نامه هایی به سران ممالک هم جوار حجاز، ایشان را به اسلام فراخواند.

طبری مورخ معروف در کتاب خود متن سه نامه های پیامبر(ص) به نجاشی - حاکم حبشه - خسرو پرویز - شاهنشاه ایران - و هرقل - امپراتور روم شرقی - را ضبط کرده است. مقاله حاضر به بحث و بررسی پیرامون این سه نامه اختصاص دارد.

واژه های کلیدی: رسالت جهانی، مکاتیب پیامبر، تبشیر و انذار

در پی افزایش فشار مشرکان مکه بر پیامبر اسلام (ص) و یاران وفادارش و اخلاقی که قریشیان در جریان گرویش به اسلام ایجاد کرده بودند، پیامبر(ص) بر آن شد تا مرکز دیگری را برای تأسیس و پی ریزی حکومت اسلامی جست و جو کند تا از این رهگذر، هم مسلمانان از آزار مشرکان رهایی یابند و هم پایگاهی استوار جهت نشر دعوت اسلامی در جزیره العرب ایجاد گردد. از این رو برای نیل به این هدف، در سال سیزدهم بعثت، مکه را به سوی یثرب ترک کرد و با ایجاد طرحی نو در ساختار اجتماعی و فرهنگی مدینه، این شهر را به يك نظام عقیدتی نیرومند پیوند زده و از مهاجر و انصار - که از عناصر اصلی این شهر بودند - امتی واحد ساخت و طولی نکشید که مدینه به پایگاهی نیرومند در برابر مکه تبدیل شد و از همین پایگاه بود که آموزه ها و تعالیم اسلامی به سراسر جزیره العرب منتشر شد.

پیامبر اسلام(ص) بر قوم و قبیله خاصی مبعوث نشده بود تا پیامش در حصار و محدوده آن قوم و قبیله محصور بماند، بلکه بر طبق آموزه های قرآنی(2) مأموریت داشت تا پیام خود را به عموم مردم - فارغ از تمایزات قومی، نژادی و زبانی - ابلاغ نماید. از این رو در سال ششم هجری، در راستای رسالت جهانی خویش، با ارسال نامه هایی به سران ممالک هم جوار حجاز در آن روزگار، گام مهمی را در سیاست خارجی برداشت. او که در این زمان دغدغه خاطر چندانی از جانب یهودیان مدینه و شرارت های آن ها نداشت و نیز به دلیل انعقاد معاهده صلح حدیبیه، از جانب مشرکان مکه احساس خطر جدی نمی کرد بر آن شد تا نامه هایی را به سران کشورهای هم جوار ارسال نماید و آن ها را به اسلام فراخواند.(3)

با نگاهی به تاریخ طبری در می یابیم که طبری تنها سه نامه از پیامبر اسلام(ص) را که خطاب به نجاشی - حاکم حبشه - خسرو پرویز - شاهنشاه ایران - و هرقل - امپراتور روم شرقی - بوده را ضبط کرده است و در خصوص نامه های آن حضرت به مقوقس (حاکم مصر)، جیفر و عبید پسران جلندی (فرمانروایان عمان) و منذر بن ساوی (کارگزار خسرو در بحرین) تنها به نقل گفته ای کوتاه از ابن اسحاق اکتفا کرده و متن نامه های مذکور را نیاورده است. از این رو ما در این نوشتار به ذکر و بررسی نامه هایی که از سوی آن حضرت به حاکمان حبشه، روم و ایران ارسال شده است، خواهیم پرداخت.

نخستین نامه ای که طبری در ذیل وقایع سال ششم هجری به ثبت آن اهتمام نموده، نامه ای است که از سوی پیامبر اسلام(ص) و توسط دحیه کلبی به هرقل - امپراتور روم شرقی - ارسال گردید. طبری متن این نامه را چنین آورده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد بن عبدالله و رسوله الی هرقل عظیم الروم. سلام علی من اتبع الهدی. اما بعد: فانی ادعوك بدعا به الاسلام، اسلم تسلّم و اسلم یوتك الله اجرک مرتین. فان تولیت فعلیک اثم الاریسین.(4)

به نام خداوند بخشنده مهربان

از محمد بنده و فرستاده خدا به هرقل، بزرگ رومیان.

کسی که پیرو راستی گردد گزند نمی بیند. اسلام بیاور تا سالم بمانی و اسلام بیاور تا خدا دو بار تو را پاداش دهد و اگر از پذیرش آن سر باز زدی، گناه رعایا (کشاورزان) بر گردن تو خواهد بود.

دومین نامه مورد توجه طبری که به انعکاس آن پرداخته است مکتوب پیامبر اسلام(ص) به نجاشی پادشاه حبشه است که عمر و بن ابی امیه ضمری مأمور ابلاغ آن شده بود. وی متن این نامه را چنین ثبت کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من رسول الله الی النجاشی الاصحم ملك الحبشه.
سلم انت. فانی احمد الیک الله الملك القدوس السلام المومن المهیمین و اشهد ان عیسی بن مریم روح الله و کلمته

القاهها الى مريم البتول الطيبه الحصينه فحملت بعیسی فخلقه الله من روحه و نفعه كما خلق آدم بيده و نفعه. انى ادعوك الى الله وحده لاشريك له و الموالاه على طاعته و ان تتعنى و تومن بالذى جانى، فانى رسول الله و بعثت اليك ابن عمى جعفر و نفرنا معه من المسلمين. فذا جاك فاقهرهم، و دع التجبر. فانى ادعوك و جنودك الى الله، فقد بلغت نصحت، فاقبلو نصحى. و السلام على من اتبع الهدى.(5)

از محمد پیامبر خدا به نجاشی اصم پادشاه حبشه، تو با ما در آشتی هستی. من درود خدای ملک قدوس سلام مومن مهیم می گویم و شهادت می دهم که عیسی پسر مریم روح خدا و کلمه اوست که وی را به مریم دو شیزه پاکیزه القا کرد و عیسی را بار گرفت و خدا عیسی را از روح خود آفرید، چنان که آدم را با دست و دمیدن روح خود در او آفرید. من تو را به خدای یگانه بی شریک و اطاعت از وی دعوت می کنم که پیرو من شوی و به خدایی که مرا فرستاده ایمان بیاوری که من پیغمبر خدایم و پسر عمویم جعفر و جمعی از مسلمانان را به سوی تو فرستاده ام و چون ببینند، آن ها را بپذیر و از تکبر بر کنار باش که من تو را با سپاهت به سوی خدا می خوانم. ابلاغ کردم و اندرز دادم. اندرز مرا بپذیر و درود بر آن که پیرو هدایت شد.

مکتوب پیامبر به خسرو پرویز که توسط عبدالله بن حذافه سهمی به خسرو رسانده شد، سومین نامه ای است که طبری آن را این گونه گزارش کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الى كسرى عظيم الفارس. سلام على من اتبع الهدى و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا الله وحده لاشريك له و ان محمد عبده و رسوله. ادعوك بدعا الله فانى رسول الله الى الناس كافة لانذر من كان حيا و يحق القول على الكافرين. فاسلم تسلم. فان ابیت فان اثم المجوس عليك.(6)

به نام خداوند بخشنده و مهربان

از محمد فرستاده خدا به خسرو، بزرگ پارسیان. درود بر آن که پیرو هدایت شود و به خدا و پیغمبر وی ایمان آورد و شهادت دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست. من پیامبر خدا به سوی همه کسانم تا زندگان را بیم دهم. اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر دریغ کنی گناه مجوسان به گردن تو است.

بررسی و نقد نامه ها

بخش مقدماتی هر سه نامه با (بسم الله الرحمن الرحيم) شروع می شود. درست است که مسلمانان بر طبق آموزه های دینی خود می باید کارهای خویش را برای فرخندگی و تیمن با نام خدا آغاز کنند،(7) اما در رابطه با این که آیا پیامبر از همان ابتدا، نامه های خود را با عبارت (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می کرده یا نه اختلاف نظر وجود دارد. سیوطی در (در المنتور) آورده است که پیامبر اسلام(ص) نامه خود را که پیش از نازل شدن سوره نمل به مردم نجران نوشته بود با عبارت (بسم اله ابراهیم) آغاز کرد.(8) برخی دیگر معتقدند که پیامبر پیش از نازل شدن آیه (.. و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسیها)(9) نامه های خود را با عبارت (باسمك اللهم) آغاز می کرد، ولی پس از نازل شدن آیه مذکور، عبارت (بسم الله) را در آغاز نامه های خود به کار می برد و پس از نزول آیه (قل ادعو الله او ادعو الرحمن)(10) عبارت (بسم الله الرحمن) را در ابتدای نامه ها می نوشت و سرانجام پس از این که آیه (انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم)(11) نازل گردید، آن حضرت عبارت (بسم الله الرحمن الرحيم) را در آغاز نامه های خود به کار می برد.(12)

با عبور از عنوان نامه ها که با تقدم نام فرستنده برگزیده (من محمد رسول الله الى...) و نیز عبارت (سلم انت) و یا (سلام على من اتبع الهدى) همراه است؛ بخش مقدماتی نامه های پیامبر(ص) خاتمه می یابد و متن متین نامه ها که مقصود و مراد اصلی پیامبر(ص) را در خود نهفته دارند آغاز می شود. متن هر سه نامه کوتاه، ساده، بی پیچیدگی و به دور از تعقیدات لفظی و معنوی است. نکته مشترک در هر سه نامه تکیه بر توحید و یکتا پرستی و فراخواندن مخاطبان به اسلام است. اگر سیاست خارجی را الگوی رفتاری يك دولت در تعاملات بین المللی و بین الدولی به منظور تعقیب مصالح بدانیم، رفتار پیامبر(ص) معطوف به کدام هدف و ناظر به کدام منظور بود؟ بدون تردید پیامبر(ص) می خواست تا از این رهگذر، سیاست خارجی خود را بر ترویج و اعتلای توحید بنا نهاده و سرچشمه ادراك های فروخته در رسوبات شرك را به آب روان و زلال توحید فرو شوید و بنی آدم ظلم و جهول را به عهد ازل و میثاق الست یاد آور شود. او به تصریح قرآن، متصف به دو صفت بشیر و نذیر بود و پیوسته در ترویج و تبلیغ دین از دو حربه کارآمد تبشیر و انداز که می توانست در بافت و ساخت فرهنگی آن روزگار موثر افتد بهره می جست؛ از این رو، در نامه خود به هرقل و خسرو ابتدا آن ها را بشارت داده (اسلم تسلم) و سپس از در انداز وارد می شود و گناه مجوسان و رعایا را در صورت عدم پذیرش اسلام، بر عهده آن ها می داند. او به خوبی می دانست که اگر توحید اسلام در رأس هرم جوامع ایران و روم نفوذ کرده و مورد پذیرش واقع شود، موانع نفوذ به قاعده هرم نیز رفع گردیده و زمینه های فتح قلوب و روی آوردن هر چه بیش تر به توحید هموار خواهد گشت؛ زیرا پیام توحید، به آدمیان عزت، کرامت و حریت می بخشید و آن ها را از بندگی غیر خدا می رهانید و علاوه بر توحید نظری که ناظر به نفی عبودیت غیرالله است، توحید اجتماعی نیز منادی برابری و مساوات، عدالت اجتماعی و عدم امتیاز قبیله ای بر قبیله دیگر و نژادی بر نژادی دیگر جز در تقوا و پرهیزکاری می باشد و این مهم برای توده هایی که همواره تحت سیطره سپاه ستم بوده اند حکم بشارت و نوید رهایی از زنجیرهای طبقاتی و ذلت بردگی بود که از گذشته های دور دامن گیر آن ها بود، و درست بر همین مبنا بود که هشت سال بعد از این، (در سال چهاردهم هجری)، وقتی که رستم فرخ زاد فرمانده سپاه ایران در قادسیه از ربیع بن عامر نماینده مسلمانان پرسید که هدف شما از این لشکر کشی چیست، پاسخ داد: ما آمده ایم تا بندگان را از بندگی غیرخدا به بندگی خدا سوق دهیم، (لنخرج العباد من عباده العباد الى عباده الله).(13)

اصولا پذیرش توحید در بینش توحیدی، و اصل (لا اله الا الله) جزء حقوق عمومی بشر شمرده شده است و هرگاه این حق عمومی و انسانی مورد تهاجم و تجاوز قرار گیرد و یا متجاوزان به حقوق عمومی و انسانی با ایجاد مانع، بر آن شوند تا نگذارند پیامی که متضمن آزادی و سعادت آدمیان است به صاحبان حق و افراد ذی نفع برسد، شکستن آن مانع و دفاع از حق عمومی و انسانی ضرورت می یابد، و این چنین بود که مسلمانان برای فرا ساختن زمینه های نشر دعوت اسلامی و نیز برای نجات توده ها از ذلت بردگی حکومت ها اقدام به جهاد می کردند. (14) البته نباید از نظر دور داشت که هدف از جهاد و فتوح آن نبوده که به قهر و جبر در دل مردم ایمان نشانده شود، (15) زیرا نص صریح قرآن دلالت بر عدم اکراه در پذیرش دین دارد. (16) ایمان يك عقیده درونی و گرایش به يك فکر و پذیرفتن آن است. این پذیرش بر دو رکن عقلی (فکری) و قلبی (روحی) استوار است که هیچ يك از این دو در قلمرو جبر و زور نیست؛ زیرا فکر تابع منطق است و روح تابع احساس و این دو از تیر رس قهر و جبر به دور می باشند و اساسا با فکر و اندیشه آزاد به دست می آید و از فکر غیرآزاد، عقیده ای که اسلام طالب آن است حاصل نمی شود. (بنابراین (17)، اگر توحید را جزء حقوق انسانی دانستیم، نمی توان برای تحمیل آن به ملتی، با آن ملت وارد جنگ شد؛ زیرا توحید و ایمان تحمیل شدنی نیستند. اما می توان برای ریشه کن کردن شرک با مشرکان جنگید. در چنین صورتی، این جنگ برای دفاع از حریم توحید صورت گرفته است. (18)

این که پیامبر(ص) در نامه های خود به خسرو و هرقل بر این نکته تأکید ورزیده که در صورت عدم پذیرش توحید، گناه مجوسان و اریسین به گردن آن هاست را می توان بر این معنا حمل کرد که اگر دستگاه حاکم با ایجاد يك فضای خفقان آور مانع از نشر دعوت حق در جامعه شود و با ایجاد حصر، مردم را به استضعاف فکری بکشاند، مرتکب جرم و معصیت شده است که هم مجازات دنیوی و هم عقوبت اخروی در پی خواهد داشت. از این گذشته، وقتی که به نامه پیامبر(ص) به نجاشی می رسیم قصه رنگ دیگری می یابد. استفاده کلمات و گزینش عبارات در این نامه، تلویحا گویای نوعی احترام ویژه به نجاشی است و به کارگیری عبارت (سلم انت) (تو با ما در آشتی هستی، یا سلام بر تو باد) در ابتدای نامه و نیز عدم استفاده از عبارت (اسلم تسلّم) در متن نامه، موید همین معناست. گویی پیامبر(ص) به هنگام نگارش این نامه، نیکوکاری نجاشی نسبت به مسلمانان را در نظر داشته است؛ زیرا نجاشی در عصر بی پناهی مسلمانان در مکه، آن ها را در حبشه پناه داد و از آزار مشرکان رهانید و نمایندگان قریش را در استرداد آن ها به مکه ناکام گذاشت. پیامبر(ص) در این نامه پس از ارائه چهره راستین عیسی مسیح، پادشاه حبشه و سپاهیان او را به اسلام فرا می خواند و از او می خواهد تا توصیه و نصیحت وی را بپذیرد. (19)

نکته دیگری که مورد نامه حضرت به نجاشی قابل تأمل است، در خواست پیامبر از نجاشی برای پذیرش جعفر بن ابی طالب و همراهانش می باشد. چنان که سیره نویسان آورده اند، مهاجرت مسلمانان - از جمله جعفر بن ابی طالب - به حبشه، سال ها قبل از هجرت پیامبر به مدینه بوده است. به نظر می رسد که مسلمانان به هنگام هجرت به حبشه حامل نامه ای از پیامبر به نجاشی جهت پذیرش مهاجران بوده اند و این نامه متفاوت از نامه ارسالی آن حضرت به نجاشی در سال ششم هجری و فراخواندن او به اسلام است. از این رو، ورود بخشی از نامه ای که مهاجرین با خود به حبشه برده اند در متن نامه ای که عمر و بن ابی امیه ضمری در سال ششم هجری مأمور ابلاغ آن بوده است فاقد واثاق تاریخی است و چنین می نماید که این امر حاصل اشتباه نسخه برداران در تداخل مفاد و مندرجات يك متن در متن دیگر و یا ظهور یکی از عوامل مخدوش کننده ضبط راوی یا اختلال در ادای مورد روایت بوده است. به هر حال، طبری این خبر را بدون هیچ گونه سنجش در ترازی نقد تاریخی، در کتاب خود ثبت نموده است. ضمن این که هر سه نامه را ذیل وقایع سال ششم هجری و بدون ملاحظه سیر کرو نولوژیک و چینش دقیق روز و ماه آن بر خط زمان آورده است. اگر این گمان صحیح باشد که عرب ها تا قبل از وضع تاریخ در زمان خلیفه دوم (مبدی قرار دادن هجرت پیامبر برای سنجش زمان) به نوشتن تاریخ در ذیل نامه های خود عادت نداشته اند، قصوری متوجه طبری نخواهد بود.

سه نامه مذکور بدون ذکر نام کاتبان و نیز مهر و نشان پایانی، در تاریخ طبری به فرجام می رسند؛ در حالی که محمد حمیدالله به استناد اصل برخی از نامه های کشف شده از پیامبر(ص) مدعی است که آن حضرت، پایان نامه های خود را به مهر و نشان (محمد رسول الله) مختوم می نموده است. (20)

پی نوشت ها

1. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تهران
2. و ما ارسلناك الا کافه للناس بشیرا و نذیرا...؛ سوره سبأ، آیه 28.
3. نامه های پیامبر در مجموعه ای تحت عنوان (مکاتیب الرسول) تألیف علی احمدی در سال 1363 به چاپ رسیده ضمن این که در این زمینه، يك رساله دکتری با عنوان (نامه ها و پیمان های پیامبر اسلام) اثر دکتر محمد حمید الله نیز وجود دارد که دو ترجمه فارسی از آن با نام های (وثائق) ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی و (نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام) ترجمه دکتر سید محمد حسینی موجود می باشد.
4. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دارالتراث، 1378 ه.ق) ذیل وقایع سال ششم هجری.
5. همان.
6. همان.
7. از پیامبر(ص) روایت شده است که کارهایی که با نام خدا شروع نشود ابتر خواهد ماند؛ ر.ک: علی متقی، کنزالاعمال، تحقیق بکری حیانی (بیروت، موسسه الرساله، 1405 ه.ق) ج1، ص 555.
8. علی احمدی، مکاتیب الرسول (تهران، نشر پس، 1363) ص 4 (به نقل از: عبدالرحمن سیوطی، درالمنثور، ج2، ص 38).

9. سوره هود, آیه 41.
10. سوره اسرا, آیه 11.
11. سوره نمل, آیه 30.
12. علی بن حسین مسعودی, التنبيه و الاشراف, ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران, انتشارات علمی و فرهنگی, 1365) ص 238.
13. محمد بن جریر طبری, همان, ذیل وقایع سال چهاردهم هجری.
14. مرتضی مطهری, جهاد (شیراز, نشر نوید, 1368) ص 46.
15. برای اطلاع بیش تر در باب فتح قلوب و فتح تغلب ر.ک: دکتر آیینه وند, مقاله (فتوح در اسلام), فصلنامه تاریخ اسلام, شماره دوم, 1379 ش.
16. سوره بقره, آیه 256 (لااکراه فی الدین...).
17. مرتضی مطهری, همان, ص 50.
18. همان, ص 51.
19. نجاشی نیز توصیه ایشان را پذیرفت و با ارسال نامه ای به مدینه, اسلام پذیری خود را به پیامبر اعلام نمود; ر.ک: محمد بن جریر طبری, همان, ذیل وقایع سال ششم هجری.
20. ر.ک: محمد حمید الله, نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام, ترجمه سید محمد حسینی, (تهران, انتشارات سروش, 1374).

منابع

- احمدی, علی, مکاتیب الرسول (تهران, نشر یس, 1363).
- حمید الله, محمد, نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام, ترجمه سید محمد حسینی, (تهران, انتشارات سروش, 1374).
- طبری, محمد بن جریر, تاریخ الرسل و الملوك, تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت, دارالتراث, 1378 ه.ق) ذیل وقایع سال ششم هجری.
- قرآن کریم, سوره های نمل آیه 30, بقره آیه 256, هود آیه 41 اسرا آیه 11. صبا آیه 28.
- متقی, علی, کنزالاعمال, تحقیق بکری حیانی (بیروت, موسسه الرساله, 1405 ه.ق).
- مسعودی, علی بن حسین, التنبيه و الاشراف, ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران, انتشارات علمی و فرهنگی, 1365).
- مطهری, مرتضی, جهاد (شیراز, نشر نوید, 1368).